مدیریت شهری
شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۳
No.35 Summer 2014
۲۵۵-۲۶۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۱۷ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۳/۱

اثرات فضایی جریان نیروی کار از سکونتگاههای روستایی به مناطق صنعتی و ارتباط آن با وضعیت خدمات‌رسانی روستایی - کشاورزی (مورد: شهرستان ممسنی، دهستان جاوید ماهوری)

عبدالرضا رحمانی فضلی- دانشیار دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
مظفر صادقی*- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده
چشم انداز روستایی، حاصل فعالیت و نحوه برخورد و عمل گروههای روستایی در محیط طبیعی- انسانی معین است. بر این اساس، روستاهای مختلف در طول زمان،کارکردهای گوناگونی را به خودگرفته‌اند. اما از یکی دو دهه گذشته، بخصوص بعد از شکل گیری مراکز و قطب‌های صنعتی در مجاورت نواحی سکونتگاهی، برخی از این سکونتگاهها کارکرد سابق خود را از دست داده و یا تحت تأثیر کارکردهای این مراکز صنعتی قرارگرفته‌اند. در فضای مورد مطالعه این پژوهش نیز، بعد از شکل گیری و رونق فعالیت‌های صنعتی در قطب صنعتی عسلویه،کارکرد اقتصادی - تولیدی سکونتگاههای روستایی که بر پایه تولیدات کشاورزی مبتنی بر نظام معیشتی استوار بوده است، تحت تأثیر فعالیت‌های صنعتی قرارگرفته و به طور قابل توجهی رنگ باخته است. نتایج حاصل از این مطالعات نشان داد، سکونتگاههای روستایی مورد مطالعه به علت ضعف ساختارهای خدمات رسان روستایی -کشاورزی، به شدت از جاذبه فعالیتهای صنعتی منطقه عسلویه تأثیر پذیرفته‌اند. بطوریکه در اثر اینگونه فعالیتها بخش اعظمی از نیروی کار روستاها به اشتغال در صنایع درآمده‌اند و باکسب درآمد بالاتر در صنایع نسبت به کشاورزی به سطح رفاه بالاتری دست یافته‌اند. اما این افزایش سطح درآمدی و رفاهی، به بهای فروپاشی نظام تولیدی روستاهای مذکور و تشدید وابستگی آنها به مراکز شهری صورت گرفته است و امروزه به علت خالی شدن روستاها از نیروی کار و همچنین مقرون به صرفه نبودن فعالیت‌های کشاورزی، سطح زیر کشت و بالتبع میزان تولیدات زراعی به شدت کاهش یافته است.
واژگان کلیدی: اثرات فضایی، سکونتگاههای روستایی، جریان نیروی کار، خدمات روستایی -کشاورزی

Spatial effects of labor force flow from the rural settlements to the industrial region and its relation to rural - agricultural servicing (Case: Javid-E-Mahori Villages, Mamasani County)

Abstract
Rural landscape is result of activity and quality of behavior and action of rural groups in the appointed natural-human environment. So, various villages have accepted different functions during time. But, in the recent decades, especially after the establishment of industrial centers and poles in the vicinity of settlement areas, some of settlements have lost their former function or have affected by industrial centers. In the case of this research, after the establishment and growth of industrial activities in Assalouyeh industrial pole, have affected the economic-production function of these settlements by industrial activities and considerably reduce their function. The results of these studies showed that are influenced the industrial activities of Asalouyeh on Studied settlements. As a result of these activities, much of the rural labor force employed in the industries and have achieved to higher welfare by higher income. But generally, Is more negative effects than positive effects. Since, increase in income cause to collapse production system of villages and dependence of villages to urban centers. Today, disembogue the labor force from villages and cost of agricultural activity cause to reduced Cultivation surface and agricultural output.
Keywords: Spatial effects, rural settlements, the labor force flow, rural-agricultural services

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۸۳۵۳۹۴۸، رایانامه: mozafarsadeghi@gmail.com
این مقاله، مستخرج از رساله دکتری با عنوان «الگوی خدمات‌رسانی روستایی - کشاورزی مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات» می‌باشدکه در دانشگاه شهید بهشتی، توسط مظفر صادقی و به راهنمایی دکتر عبدالرضا رحمانی فضلی انجام شده است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مقدمه و بیان مسئله

سکونتگاههای روستایی، فضاهای جغرافیایی و یا چشم اندازهای مکانی- فضایی حاصل از برآیند مجموعه عوامل و نیروهای چشم انداز طبیعی و چشم اندازهای فرهنگی است. در این ارتباط فضاهای روستایی به عنوان نوعی چشم انداز جغرافیایی حاصل توزیع فضایی عناصر و پدیده‌ها در بخشی از فضای جغرافیایی است. چشم انداز روستایی که حاصل فعالیت و نحوه برخورد و عمل گروههای روستایی در یک محیط طبیعی- انسانی معین است، از دو بعد قابل تأمل و بررسی می‌باشد: یکی چهره ظاهری، شامل بزرگی و کوچکی، نحوه قرارگیری اراضی، شکل ظاهری و ویژگی‌های خاص مساکن روستایی و دیگری ریخت درونی که در برگیرنده نحوه سازمان یابی و شکل پذیری مناسبات اجتماعی-اقتصادی گروههای روستایی است (سعیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۱).

در کشور ما در طول تاریخ، سکونتگاهها و فضاهای روستایی در پرتو رویارویی عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با عوامل طبیعی، کارکردهای متنوعی را به خود گرفته‌اند که بر اساس همین کارکردها، سکونتگاههای روستایی شکل خاصی از ساختارها و مناسبات اجتماعی را پذیرا گشته‌اند که برای درک بهتر این ساختارها و مناسبات اجتماعی ناگزیر به بررسی و شناخت روابط و مناسبات اقتصادی، فرهنگی وسیاسی حاکم بر سکونتگاههای روستایی می‌باشیم.

یکی از مهمترین کارکردهای سکونتگاههای روستایی در شهرستان ممسنی- همانند غالب سکونتگاههای روستایی- در زمانهای گذشته، کارکرد اقتصادی- تولیدی بوده، که تداعی کننده نظریه سرمایه داری بهره بری در روابط و مناسبات شهر و روستا در این شهرستان در دوره‌های گذشته می‌باشد. اما طی سالهای اخیر، به خصوص در دهه جاری، برخی از سکونتگاههای روستایی در این شهرستان شاهد پاره‌ای تغییرات کارکردی در درون خود بوده‌اند که این تغییرات منجر به انجام دگرگونی‌هایی در ساختار اجتماعی-اقتصادی این سکونتگاهها گردیده است. این دگرگونی‌ها در محیط‌های گوناگون معلول علل و عوامل متفاوتی بوده است. اما در غالب سکونتگاهها از جمله سکونتگاههای مورد مطالعه، این امر از یکسو ناشی از شکل گیری جاذبه‌های جدید در شعاع و حوزه نفوذ محلی و ناحیه‌ای سکونتگاههای پیرامون و از سوی دیگر، ضعف در ساختار و سازمان خدمات‌رسانی روستایی-کشاورزی سکونتگاههای روستایی بوده است. به طوری که استقرار صنایع در منطقه عسلویه تأثیرات عمیقی بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه، بویژه جامعه روستایی گذاشته است و این اثرات هم از جنبه مثبت و هم منفی قابل بررسی و امعان نظر است.

بر این اساس، تحقیق حاضر به دنبال یافتن اثرات جریان نیروی کار از سکونتگاههای روستایی شهرستان ممسنی به منطقه صنعتی عسلویه و علل و عوامل این آثار می‌باشد. فضای مورد مطالعه این تحقیق از ابتدای شکل گیری تاکنون بر اساس کارکرد اقتصادی- تولیدی در زمینه تولیدات کشاورزی به حیات خود ادامه داده و همواره منبع تغذیه ای برای شهر نورآباد بوده‌اند. اما از اوایل دهه جاری با شدت یافتن فعالیت‌های صنعتی، تاثیرات اجتماعی-اقتصادی دنباله داری، از طریق این مجموعه‌های صنعتی تحرک بخش بر این روستاها اعمال گردیده است. در نتیجه علاوه بر تغییرات اساسی در میزان تولیدات کشاورزی و انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به اشتغال در صنایع، ساختارهای اجتماعی این سکونتگاهها نیز در پرتو خلق فضاهای جدید، شاهد دگرگونی‌هایی در درون خود بوده‌اند. این امر به نوبه خود باعث تغییراتی در روابط و مناسبات این سکونتگاهها با شهر مرکزی ناحیه یعنی نورآباد گردیده است. این تغییرات را در توزیع جمعیت، فعالیت‌ها، کارکردها و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی در سطح محلی و ناحیه ای می‌توان مشاهده کرد. محور عمده این پژوهش، شناخت تغییرات مکانی- فضایی سکونتگاههای روستایی، علل شکل گیری این تغییرات، و اثرات اجتماعی- اقتصادی آن بر فضای مورد مطالعه می‌باشد. حال در همین راستا با یک پرسش اساسی مواجه خواهیم بود که عبارتست از: جریان نیروی کار از روستاهای شهرستان ممسنی به منطقه عسلویه چه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

اثرات مکانی- فضایی بر سکونتگاههای مذکور داشته است؟ در مقابل چنین سوالی این فرضیه را می‌توان مطرح نمود که: شکل گیری و گسترش فعالیت‌های صنعتی در منطقه عسلویه باعث جذب نیروی کار سکونتگاههای روستایی پیرامون و در نتیجه افزایش فرصت‌های شغلی و افزایش درآمد روستاییان گردیده و از طرفی نیز، دگرگونی‌های قابل ملاحظه ای را در نظام اجتماعی این سکونتگاهها بوجود آورده است. چنین تغییر قابل توجهی در اقتصاد روستاهای مورد مطالعه، تغییرات و دگرگونی‌های مکانی-فضایی دیگری را نیز به دنبال داشته است، که این پژوهش در حد امکان به شناخت این تغییرات و چگونگی آنها می‌پردازد.

اهداف پژوهش

پژوهش حاضر، به دنبال شناخت تغییر و تحولات مکانی- فضایی حاصل از جریان نیروی کار از سکونتگاههای روستایی به قطب صنعتی عسلویه و سپس بررسی نقش خدمات روستایی- کشاورزی در ایجاد تحولات مذکور می‌باشد. در نهایت این پژوهش سعی دارد، آثار و پیامدهای تحولات صورت گرفته را بر سکونتگاههای روستایی تبیین نماید. نتایج این پژوهش می‌تواند سرآغاز و مبنایی برای دیگر پژوهش‌ها و تحقیقات جامعتر در خصوص تاثیرات مکانی- فضایی استقرار صنایع بر سکونتگاههای انسانی و تعینات فضایی این تاثیرات در چشم انداز فضاهای سکونتگاهی قرار گیرد.

مواد و روشها

بطورکلی پژوهش حاضر در دو سطح انجام گرفته است. سطح اول که مربوط به مطالعات نظری پژوهش می‌شود به شیوه کتابخانه ای- اسنادی بوده و سطح دیگر، به شیوه بازدیدهای میدانی و مشاهدات مستقیم صورت گرفته است که با استفاده از پرسشنامه، مصاحبه و مشاهدات عینی اطلاعات مورد نظر اخذ و به‌کمک نرم افزار s ، مورد تجزیه و تحلیل قرارگرفته است. در این پژوهش از آزمونهای آماری ویلکاکسون[1]، مربع کای[2] و ضرایب همبستگی سامرز[3] و تاوکندال[4] برای بررسی روابط بین متغیرها و سنجش درجه همبستگی آنها استفاده گردیده است. جامعه آماری این پژوهش دهستان جاوید ماهوری از توابع شهرستان ممسنی می‌باشد که متشکل از ۴۱ سکونتگاه روستایی کوچک و بزرگ می‌باشد. معیشت غالب آنها کشاورزی و دامداری است و بر اساس سرشماری عمومی‌نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ این دهستان مجموعا شامل ۱۴۷۵ خانوار و ۵۴۴۰ نفر جمعیت می‌باشد، که از مجموع جمعیت این سکونتگاهها حدود ۷۰ درصد باسوادند و از لحاظ توزیع

جدول ۱. اندازه جمعیتی روستاهای مورد مطالعه؛

ماخذ: سرشماری عمومی‌نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ و مطالعات میدانی، تابستان ۱۳۹۲

نوع روستا	نام روستا	جمعیت	تعداد خانوار
دشتی	مورکی	۱۸۷۵	۵۱۳
	دشت رزم موسی عربی	۹۵۱	۲۶۹
	باجگاه	۹۸۴	۲۵۵
	اب پخشان	۶۸۱	۱۸۴
	اسلام ابادجاوید	۲۳۲	۶۱
میان کوهی	بلوط جهان	۵۸	۱۵
	گوسنگان	۲۴۴	۶۶
	گوراب	۱۹۹	۵۶
	گرو	۱۳۳	۳۷
	زیر زرد علی شاهی	۸۳	۱۹

1. Wilcoxon test
2. Chi – Square
3. Somers' D
4. Kendall's tau-c

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جنسی، تعداد زن و مرد تقریباً با هم برابر است.
برای بررسی اثرات منطقه صنعتی عسلویه بر این سکونتگاهها ۱۰ روستا، به روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای انتخاب گردید. بدین ترتیب که روستاهای مورد مطالعه به دوگروه، روستاهای میانکوهی و دشتی تقسیم و سپس پنج روستای میانکوهی و پنج روستای دشتی به روش تصادفی انتخاب و مورد مطالعه قرارگرفتند.

مبانی نظری

یکی از ویژگی‌های سکونتگاه‌های انسانی تطور پذیری و پویایی آن است. این پویایی در فضا، طی روندهای زمانی به مدد تبادلات، تغییر شکل‌ها و نقل و انتقالاتی صورت می‌پذیرد که همواره خود را به صورت جابه جایی جمعیت، جریان کالا، انرژی، اطلاعات و سرمایه نشان می‌دهد (دولفوس، ۱۳۷۰، ص ۷۰).
در نیم قرن اخیر به لحاظ نظری روابط شهر و روستا در سرزمین‌های شرقی و ازجمله کشور ما عموماً در قالب تئوری سرمایه داری بهره‌بری[5] که توسط هانس بوبک ارائه شده، تبیین و تفسیر می‌شده است. اما لوئیز ویرت دیگر جغرافیدان آلمانی معتقد بود که روابط شهر و روستا در سرزمین‌های شرقی صرفًا بر مبنای بهره کشی ظالمانه مالکین شهری استوار نبوده بلکه شهر در قبال دریافت مازاد تولیدات روستایی به نوبه خود به عنوان مرکز سازماندهی کاملا فعال عمل کرده و با خلق زمینه‌های اشتغال اضافی، کاهش اشتغال ناقص، ایجاد انگیزه برای تولیدات تجاری و مانند آن، بر عرصه‌های پیرامونی خود اثرات مثبتی نیز دارد (اهلرز، ۱۳۸۰، ص ۷۶). وی اضافه می‌کند این اثرات مثبت حاصل فرآیند انتشار نوآوری در نواحی نزدیک شهر یا نواحی که به لحاظ حمل و نقل در موقعیت مناسبی قرار دارند می‌باشد، به طوری که این نواحی به سبب برخورداری از خدمات شهری از حیث توسعه یافتگی تمایزات قابل ملاحظه ای را نسبت به نواحی دیگر نشان می‌دهند (ضیایی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).
دیدگاه‌های طرفداران نظریه سرمایه‌داری بهره‌بری در فضای مورد مطالعه این تحقیق را می‌توان تا قبل از رشد و گسترش شهر نشینی و توسعه شبکه‌های ارتباطی پذیرفت و این امر به وضوح در تا اوایل دهه جاری دیده می‌شده است. اما از این زمان به بعد این روابط به شدت دستخوش تغییرات و تحولات بسیاری گشته است. با افزایش نسبت جمعت شهری و به تبع آن تضعیف روزافزون اقتصاد روستایی که خود مولود روابط و مناسبات نابرابر شهر و روستا، و خروج مازاد تولید و سرمایه از نواحی روستایی بوده است، روز به روز بر میزان مهاجرت‌های روستا- شهری افزون شده است. که در این بین برخی از دلایل مهاجرت‌ها ناشی از افزایش جاذبه و برخی نیز به دلیل عوامل دافعه در نواحی روستایی بوده است. بر اساس تئوری قطب رشد[6] که از سوی افرادی چون فرانسوا پرو، میردال و هیریشمن مطرح گردیده است، توسعه در همه جا و به یکباره اتفاق نمی‌افتد، بلکه فرآیند توسعه ابتدا در برخی نقاط یا قطب‌های رشد ایجاد شده و سپس به نواحی اطراف منتشر می‌شود (کلانتری و حقیقی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۴). علیرغم اینکه اثرات مثبت این صنایع بر وضعیت اقتصادی زندگی مردم محسوس است، اما تاکنون تأثیرات مکانی - فضایی استقرار صنایع بر سکونتگاههای منطقه چندان مورد بررسی جدی قرار نگرفته است.
تمام الگوها و سیاست‌های توسعه منطقه‌ای را می‌توان در دو رویکرد «توسعه از بالا» و «توسعه از پایین» خلاصه نمود. نمونه بارز الگوهای اجراشده در توسعه از بالا، تعیین و توسعه «قطب‌های رشد» می‌باشد که در بسیاری ازکشورهای صنعتی و درحال توسعه پیاده شده و امروزه صحبت از نقد این الگو به میان آمده است. درمقابل، یکی از الگوهای رو به گسترش رویکرد توسعه از پایین، «خوشه‌های صنعتی» است که امروزه به اساسی‌ترین راهبرد در توسعه منطقه‌ای بخصوص درکشورهای در حال توسعه تبدیل شده است.
در نظریه قطب‌های رشد تصور این است که با تمرکز امکانات و صنایع در یک نقطه، آثار توسعه متمرکز این مکان، به تدریج به سایر نقاط منطقه و نواحی اطراف تسری خواهد یافت. فرانسواپرو معتقد بود؛ رشد

5. Rent capitalism
6. Growth pole theory

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

اقتصادی در همه جا به صورت یکسان پدیدار نمی‌گردد، بلکه در کانون‌ها و قطب‌های متعدد با درجات متفاوت امکان ظهور و بروز می‌یابد (سعیدی، ۱۳۸۷، ص ۶۲۶).

اما در رویکرد مقابل، یعنی توسعه از پایین، این تصور مردود بوده و توسعه منطقه ای واقعی را در بسیج تمام امکانات و منابع طبیعی، فیزیکی، انسانی و غیره موجود در منطقه می‌داند. از این رو توسعه خوشه‌های صنعتی نه تنها الگویی تحمیل‌شده از خارج منطقه نیست، بلکه درواقع تحول در ساختار و ترکیب اقتصادی منطقه، مطابق با امکانات و قابلیتهای آن می‌باشد (مهندسان مشاور DHV، ۱۳۷۱).

یکی از الگوهای توسعه منطقه‌ای ایجاد قطب‌های توسعه است. این الگو برگرفته از نظریه قطب رشد فرانسوا پرو بوده‌که معتقد است توسعه در همه جا و به یکباره اتفاق نمی‌افتد بلکه فرآیند توسعه ابتدا در برخی نقاط یا قطب‌های رشد ایجاد شده و سپس به نواحی اطراف منتشر می‌شود و این انتشار از الگوی پخش فضایی‌که توسط هگراستراند سوئدی مطرح شد، تبعیت می‌نماید (شکویی ۱۳۷۵، ص ۳۰۲). این تفکر در برنامه‌های پنج‌ساله‌توسعه ایران مورد توجه قرارگرفته است. بطوریکه بر اساس این الگو قطب‌های توسعه در مناطق مختلف ایران ایجاد شدند تا بدین ترتیب پخش اثرات توسعه حاصل از این نقاط کل اقتصاد منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

طرفداران شهرهای کوچک و قطب‌های توسعه در راستای توسعه روستایی، جنبه هایی از اهمیت این سکونتگاهها را به عنوان مراکز خدمات منطقه ای در توسعه روستایی مطرح میکنند و بر ایجاد سلسله مراتب منسجم سکونتگاهی نیز اثرات توزیع و رخنه به پایین تأکید دارند (Satterth & Tacoli,2003: 2). به نظر آنها شرایط این قطب‌ها و یا مراکز شهری از نظر تولید و ساختار نهادی پیشتاز توسعه روستایی و منطقه ای است (زبردست، ۱۳۸۳، ص ۲۵). با این وجود، صاحب نظرانی همچون داگلاس، سطح توسعه نواحی روستایی را در رویکرد قطب رشد، وابسته و غیرپایدار توصیف‌کرده‌اند و بسیاری دیگر نیز به شکست راهبردهای مبتنی بر رویکرد قطب رشد اشاره‌کرده‌اند (Firman, 1997).

قطب توسعه منطقه عسلویه نیز که در راستای چنین سیاست هایی ایجاد شده است علیرغم داشتن برخی اثرات مثبت، اثرات منفی قابل توجهی نیز بر بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه داشته است. با توجه به اینکه منطقه مورد مطالعه مستعد بوده و پتانسیل مناسب برای توسعه‌کشاورزی را دارد اما استقرار صنایع در منطقه عسلویه باعث ایجاد آثار و پیامدهای قابل ملاحظه ای در بخش کشاورزی منطقه شده است. استقرار صنایع در منطقه عسلویه تأثیرات عمیقی بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه، بویژه جامعه روستایی گذاشته است این اثرات هم از جنبه مثبت و هم از جنبه منفی قابل بررسی و ارزیابی است. علیرغم اینکه اثرات این صنایع بر وضعیت زندگی مردم محسوس و قابل ملاحظه می‌باشد، اما تاکنون تأثیرات استقرار صنایع بر وضعیت منطقه مورد بررسی قرار نگرفته است.

بحث و بررسی

رونق فعالیت‌های صنعتی در منطقه صنعتی عسلویه از سابقه چندانی برخوردار نیست و شروع فعالیت‌های صنعتی در این منطقه به اوایل دهه ۱۳۷۰ باز می‌گردد. از طرفی نیز تاثیراتی که مناطق و نواحی ویژه صنعتی بر اجتماعات و سکونتگاههای انسانی پیرامون خود اعم از شهر یا روستا می‌گذارند، مدت زمانی طول می‌کشد تا این اثرات شکل فضایی به خود بگیرند و یا به شکل عینی در محیط‌های اجتماعی اقتصادی قابل رویت باشد. به عبارت دیگر، تعینات کالبدی- فضایی اثرات کانون‌های صنعتی بر سکونتگاههای انسانی، فرایندی است که در بعد زمان بر بستر مکان معنا می‌یابد. از این رو، تاثیرات این منطقه عظیم صنعتی بر سکونتگاههای روستایی شهرستان ممسنی، محدود به دیدگاه‌های این نوشتار نمی‌گردد و پژوهش حاضر تنها به ذکر پاره‌ای از تاثیرات مکانی- فضایی ملموس و در پاره‌ای موارد عینی می‌پردازدکه ممکن است باگذشت زمان شدت و نوع این تاثیرات تغییر یابد و یا بکلی جهت جریانات موجود دچار تغییر و تحول گردد.

در محدوده مورد مطالعه، روابط و مناسبات

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

سکونتگاههای روستایی با شهر مرکزی ناحیه (نورآباد ممسنی)، از بدو شکل گیری تا اوایل دهه ۱۳۷۰ در چهارچوب نظریه سرمایه‌داری بهره‌بری هانس بوبک قابل تبیین و تشریح است. براساس این نظریه، مناسبات خاص شهرها و روستاهای پیرامونی واقع در حوزه نفوذ آنها بدین صورت است که شهرها مرکز سکونت زمینداران بزرگ است و حوزه نفوذ زراعی روستایی با ارائه اضافه تولیدات خود، اساس تغذیه جمعیت شهری و مبادلات تجاری آنها را فراهم می‌کنند. به این ترتیب شهرها از حوزه روستایی پیرامون خود ارتزاق می‌کنند و به واسطه وجود آنها دوام می‌یابند (سعیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴). اما از این زمان به بعد با شکل گیری و رونق فعالیت‌های صنعتی و تاسیسات پتروشیمی و انجام سرمایه گذاری‌های عظیم دولتی در منطقه عسلویه که آغاز آن به سال ۱۳۷۴ برمی‌گردد، به سرعت زمینه‌های اشتغال برای نیروی کار مازاد سکونتگاههای شهری و روستایی دور و نزدیک پیرامون منطقه عسلویه فراهم گردید. همزمان با اجرای سیاست‌های توسعه صنایع نفت وگاز در منطقه عسلویه، سکونتگاههای روستایی منطقه نیز تحت تأثیر این سیاست‌ها قرار گرفت و اثرات مثبت و منفی تقریباً مشابهی را تجربه کردند؛ بطوری که تا سالهای آخر دهه ۱۳۷۰ جریان عظیمی از انتقال نیروی کار بین منطقه صنعتی عسلویه با سکونتگاههای روستایی و شهری نزدیک و حتی دورتر شکل گرفت و نیروی کار مازاد سکونتگاههای روستایی که غالباً جوانان را در بر می‌گرفت، روستاهای خود را ترک و به اشتغال در صنایع پرداختند. بدین ترتیب فضاهای روستایی به یکباره جمعیت جوان و پشتوانه عظیم نیروی انسانی خود برای امور کشاورزی را از دادند. چنین تغییر و تحولاتی را به مثابه یک شوک می‌توان تلقی کرد، که بصورت ناگهانی بر پیکره این روستاها وارد گردد و سبب شد تا ظرف چند سال فعالیت‌های تولیدی و کشاورزی آنها به طور چشمگیری تنزل نماید و فضاهای روستایی تا اندازه زیادی پویایی و تحرک سابق خود را از دست بدهند. شکل گیری چنین جریانی نه تنها به لحاظ اقتصادی حائز اهمیت است بلکه از ابعاد اجتماعی، فرهنگی و فضایی نیز قابل توجه است؛ چراکه بحث ما در اینجا صرفاً انتقال ساده نیروی کار از بخش کشاورزی منطقه به بخش صنایع در عسلویه نیست، بلکه محور بحث ما در این فرایند بازتاب‌ها و بازخوردهای فضایی چنین انتقالی است که در سکونتگاههای منطقه به اشکال مختلفی ظهور و بروز یافته است. با کاهش فعالیت‌های کشاورزی و وابستگی روزافزون روستاها به تولیدات شهری، زمینه شکل گیری انزوای اجتماعی افراد ساکن در روستا و کاهش ارتباطات اجتماعی که قبلاً بخش عظیمی از آن در قالب ارتباطات و همکاری در امور تولیدی تحقق می‌یافت فراهم گردیده

جدول ۲. تعداد شاغلین روستاهای مورد مطالعه در منطقه صنعتی عسلویه؛ ماخذ: * مطالعات میدانی، تابستان ۱۳۹۲ ** مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی‌نفوس و مسکن ۱۳۹۰

نام روستا	تعداد مردان **	تعداد جمعیت شاغل در منطقه صنعتی عسلویه*
مورکی	۸۸۰	۱۲۳
دشت رزم موسی عربی	۴۹۲	۶۴
باجگاه	۴۹۹	۷۸
آب پخشان	۳۸۲	۶۲
اسلام ابادجاوید	۱۳۵	۲۰
بلوط جهان	۳۵	۱۲
گوسنگان	۱۰۰	۲۳
گوراب	۱۳۶	۲۸
گرو	۹۷	۱۷
زیر زرد علی شاهی	۳۴	۱۵
جمع کل	۲۷۹۰	۴۴۲

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول۳. نتایج آزمون یومان ویتنی

متغیر		نمونه	میانگین	انحراف معیار	Mann-Whitney U	ارزش معنی داری
متغیر	دشتی	۵	۷۵. ۰۲	۳۷. ۶۱	۰. ۰۰۰	۰. ۰۰۹
	میانکوهی	۵	۱۷. ۰۶	۴. ۴۴		

است.

گسترش این صنایع باعث افزایش دسترسی به فرصت‌های شغلی جدیدی در بخش صنعت شده است و به دلیل اختلاف درآمد بخش کشاورزی و صنعت تعداد زیادی از افراد شاغل در بخش کشاورزی شغل اصلی خود را تغییر داده و اشتغال در صنایع پتروشیمی درآمده‌اند (جدول شماره ۲). بنحویکه در ۱۰ روستایی که مورد بررسی و مطالعه میدانی واقع شده‌اند ۴۴۲ نفر یعنی ۱۵.۸۴ درصدکل جمعیت مرد در صنایع منطقه عسلویه مشغول بکار هستند که اگر بخواهیم نسبت آنها به جمعیت شاغل و یا جمعیت فعال منطقه را محاسبه‌کنیم قطعاً نسبت بزرگتر و معنادارتری را نشان خواهد داد. همین امر باعث‌گردیده تا عملاً فعالیت‌کشاورزی به‌عنوان شغل فرعی آنها درآید. بر این اساس؛ این تغییر شغل و در مواردی دو شغلی‌شدن باعث‌گردیده تا به روستائیان به درآمد بیشتری دست یافته و در مجموع درآمد سرانه مردم افزایش یابد.

نکته قابل تامل در این رابطه، تفاوت قابل توجه میان روستاهای دشتی و میانکوهی به لحاظ نسبت جمعیت شاغل در صنایع عسلویه به‌کل جمعیت مذکر سکونتگاه می‌باشد بنحوی‌که در روستاهای دشتی بطور میانگین حدود ۱۴ درصد و در روستاهای میانکوهی حدود ۲۷ درصد جمعیت مردان روستاها در صنایع منطقه عسلویه مشغول کار هستند. مقایسه این دو نوع سکونتگاه در متغیر مذکور با استفاده از آزمون یومان ویتنی نیز مورد آزمون قرارگرفت‌که با توجه به نتیجه این آزمون (۰/۰۰۹ =sig) نشان داده شد‌که از نظر نقش منطقه صنعتی عسلویه در جذب نیروهای کار تفاوت معناداری میان روستاهای میانکوهی و روستاهای دشتی وجود دارد.

دلیل چنین امری را می‌توان پتانسیل بالاتر روستاهای دشتی در فراهم نمودن بستری برای فعالیت‌های کشاورزی سودآورتر نسبت به روستاهای میانکوهی ذکر کرد[۷]. روستاهایی‌که در طول دره ها، در سطح دامنه‌ها و شیب تپه‌ها قرارگرفته‌اند، از نظر جغرافیایی دچار نوعی انزوا هستند و منابع طبیعی موجود برای‌کشاورزی در آنها ناچیز و محدود است (مهندسان مشاورستیران، ۱۳۵۵، ص ۱۲۴).

بنابراین در روستاهای میانکوهی به علت عدم وجود زمینه‌های لازم برای فعالیت‌های کشاورزی‌که تا حدود زیادی ناشی از تنگناهای محیطی است، تنها جمعیت کمی از روستاییان می‌توانند در روستا به فعالیت بپردازند که خود یک عامل دافعه قوی برای خروج نیروی کار از روستا درکنار عوامل جاذبه مقصد تلقی می‌گردد.

افزایش درآمد و فرصت‌های شغلی‌که در روستاهای مورد مطالعه بازتابهای مکانی ـ فضایی کمابیش متفاوتی را به دنبال داشته است، بیانگر اثرات مثبت صنایع نفت و گاز منطقه صنعتی عسلویه بر اجتماعات روستایی منطقه می‌باشد. درکنار این اثرات مثبت، گسترش صنایع نفت و گاز اثرات و پیامدهای منفی دیگری را نیز به این اجتماعات تحمیل نموده است. تغییر الگوی کشت، پایین آمدن سطح تولیدات کشاورزی، تغییر در الگوی مصرف خانوارهای روستایی، کاهش ارزش زمین‌های کشاورزی، افزایش مهاجرت روستاییان به شهر، کاهش رغبت جوانان به فعالیت‌های کشاورزی و برخی مسائل اجتماعی ـ اقتصادی دیگر در سکونتگاههای روستایی را می‌توان از جمله اثرات منفی توسعه واحدهای صنعتی در منطقه عسلویه بر سکونتگاههای روستایی شهرستان ممسنی دانست؛ بطوریکه بعد از گسترش فعالیت

۷. برای مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه‌کنید به؛ مطیعی لنگرودی، حسن: جایگاه‌کشاورزی در روستاهای درهای غرب شهرستان مشهد؛ تنگناها و راهکارها، مجله جغرافیا و توسعه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۴. محصولات عمده زراعی تولیدی در روستاهای مورد مطالعه قبل و بعد از شکل گیری عسلویه؛ ماخذ: اطلاعات بدست آمده از مطالعات میدانی، تابستان ۱۳۸۹

نام روستا	محصولات عمده زراعی قبل از شکل گیری عسلویه	محصولات زراعی بعد از شکل گیری عسلویه
مورکی	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، نخود، لوبیا	گندم، ذرت
دشت رزم	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، نخود، لوبیا	برنج، گندم، ذرت
باجگاه	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، نخود، لوبیا	برنج، گندم
آب پخشان	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، نخود، لوبیا	گندم، جو
اسلام ابادجاوید	برنج، گندم، جو، عدس، ماش،، نخود، لوبیا	برنج، گندم، جو
بلوط جهان	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، نخود، محصولات باغی	گندم، جو
گوسنگان	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، نخود، محصولات باغی	برنج، گندم، محصولات باغی
گوراب	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، نخود، لوبیا، محصولات باغی	گندم
گرو	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، نخود، لوبیا، محصولات باغی	گندم، جو
زیر زرد	برنج، گندم، جو، عدس، ماش، باقلا، محصولات باغی	گندم، جو

صنعتی با تغییر الگوی مصرف و افزایش تقاضا برای محصولات و فراورده‌های کارخانه ای،کشت محصولاتی نظیرگندم و جوو برنج اهمیت خود را از دست داده است. این در حالی است‌که قبل از ایجاد قطب صنعتی عسلویه گندم و جو و ذرت در هر سال زراعی کشت می‌شدند و علاوه بر تامین نیازهای داخلی روستاها بخشی از نیازهای جمعیت شهری ناحیه نیز تامین می‌گردید. در این زمان نیازهای روستاییان در داخل خود روستا تامین می‌شد و نیازی به تولیدات کارخانه ای و فراورده‌های شهری احساس نمی‌شد. اما در حال حاضر تولیدات روستاییان جوابگوی نیازهای آنان نیست. بطوری‌که روستاییان برای رفع بسیاری از نیازهای خود وابسته به شهر می‌باشند. شدت این وابستگی به حدی است‌که روستاییان حتی برای تامین برخی از محصولات کشاورزی که قبلا خودشان در تولید آن قطب تولیدی ناحیه محسوب می‌شدند، نیز وابسته به بازارهای شهری گردیده‌اند. در حال حاضر در روستاهای مورد مطالعه محصولات زراعی از قبیل؛ نخود، عدس، ماش، لوبیا و برخی محصولات دیگر توسط تاجران دوره گرد شهری تهیه و تأمین می‌گردد (بر اساس اطلاعات بدست آمده مطالعات میدانی). در جدول شماره (۴) عناوین برخی از عمده‌ترین محصولاتی که قبل و بعد از شکل گیری عسلویه در روستاهای منطقه کشت شده، آورده شده است‌که حاکی ازکاهش شدید تنوع محصولات تولیدی در روستاهای مورد مطالعه دارد.

امروزه این باور رایج گردیده است که توانمندی یک اجتماع در ایجاد سرمایه ای اجتماعی به منظور افزایش قابلیت اقتصادی از اهمیتی اساسی برخوردار است و آنچه که معمولاً در بسیاری از سکونتگاهها، به ویژه محیط‌های روستایی از موانع رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آید فقدان برخی زمینه‌ها برای فعالیت و مبادله مناسب اقتصادی است (سعیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱). همانطورکه در جدول مشاهده می‌شود، قبل از شکلگیری عسلویه تمامی‌سکونتگاههای روستایی مورد مطالعه محصولات عمده مصرفی مورد نیاز خود را تولید می‌کرده‌اند و چنین تولیداتی متکی بر نوعی نظام همیاری و تعاون سنتی استوار بوده است. این نظام علاوه بر بهره‌مند ساختن کشاورزان از مزایا و محاسن تعاون در امر تولید، تقویت کننده تعاملات اجتماعی و ارتباطات اقتصادی در درون اجتماعات روستایی بوده است‌که هم به لحاظ اجتماعی و هم از نظر اقتصادی حائز اهمیت است. اما بعد از شکل گیری عسلویه تولیدات زراعی روستاها هم به لحاظ تنوع محصولات و هم از نظر میزان تولیدکاهش چشمگیری را نشان می‌دهد،که خود این روند به معنای افزایش وابستگی روستاییان در تامین نیازهای مصرفی آنهاست. در همین راستا و به منظور

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۵. نتیجه آزمون سامرز بین متغیرهای سطح

Value			Asymp. Std. Error[a]	Approx. T[b]	Approx. Sig.
Somers' d	Symmetric	.۰۱۶	.۰۶۳	.۲۶۰	.۷۹۵
	میزان برخورداری از خدمات	.۰۱۶	.۰۶۲	.۲۶۰	.۷۹۵
	سطح زیر کشت	.۰۱۷	.۰۶۴	.۲۶۰	.۷۹۵

جدول ۶. آزمون سامرز بین متغیرهای میزان تولیدات کشاورزی و میزان برخورداری از خدمات

Value			Asymp. Std. Error[a]	Approx. T[b]	Approx. Sig.
Somers' d	Symmetric	.۰۲۱	.۰۶۷	.۳۲۰	.۸۶۵
	میزان برخورداری از خدمات	.۰۲۱	.۰۶۳	.۳۲۰	.۸۶۵
	میزان تولیدات	.۰۱۹	.۰۶۷	.۳۲۰	.۸۶۵

آزمون صحت چنین روندی، رابطه بین نوع اشتغال روستاییان و تنوع و تعداد محصولات تولیدی آنها با استفاده از آزمون آماری ویلکاکسون[۸] در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد بررسی قرارگرفت و با توجه به اینکه در نتیجه انجام این آزمون p=/۰۰۲۵ بدست آمد و این مقدار کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، چنین می‌توان نتیجه گرفت که؛ رابطه معناداری بین نوع اشتغال روستاییان و تنوع محصولات زراعی وجود دارد. از سوی دیگر، محصولاتی که هم اکنون کشت می‌گردد به لحاظ سطح زیرکشت نیز کاهش چشمگیری را داشته است و از این نظر باز هم میان روستاهای دشتی و میانکوهی تفاوت هایی وجود داشته است، به‌گونه ای که، بر اساس اطلاعات بدست آمده از داده‌های میدانی، در روستاهای میانکوهی به طور میانگین ۴۸ درصد و در روستاهای دشتی ۳۱ درصد از سطح زیرکشت محصولات کشاورزی نسبت به قبل کاسته شده است که علت این امر را می‌توان به تفاوت این دو نوع سکونتگاه از نظر تعداد افراد شاغل و همچنین تفاوت آنها در فرایند انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به صنعت دانست.

بر اساس بررسی‌های میدانی صورت گرفته، روستاهای دشتی از وضعیت خدمات رسانی بهتری در زمینه خدمات روستایی-کشاورزی برخوردار بوده‌اند. برای اثبات دقیق موضوع، تحلیل همبستگی میان سطح زیرکشت و میزان برخورداری از خدمات در روستاهای نمونه با استفاده از ضریب همبستگی سامرز صورت گرفت، که با توجه به نتایج این آزمون، همبستگی بالای بین این دو متغیر با سطح اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری ۰/۷۹۵ مورد تایید قرارگرفت. پس اینطور می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش میزان برخورداری سکونتگاهها از خدمات روستایی وکشاورزی، تأثیرات منفی جابجایی و انتقال نیروی کار بر سطح زیرکشت و میزان تولیدات به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافته است (جداول ۵ و ۶).

چنین تغییراتی باعث برهم خوردن نحوه مناسبات و ارتباطات اجتماعی - فرهنگی مابین اعضای این سکونتگاهها و بروز تغییراتی در نظام فضایی آنها گشته است. تا قبل از رونق فعالیت‌های صنعتی در عسلویه، معیشت تمامی ساکنان سکونتگاههای روستایی مورد مطالعه از طریق فعالیت‌های کشاورزی تأمین می‌شده است و به لحاظ سطح درآمدی نیز جمعت روستایی غالباً در یک سطح بوده‌اند، ولی بعد از شکل گیری منطقه

۸. ویلکاکسون (wilcoxon test)، آزمون ناپارامتریک جهت آزمون متغیرهایی با مقیاس رتبه‌ای می‌باشد. از طریق این آزمون، امکان مقایسه قبل و بعد یک وضعیت تحت تاثیر یک متغیر امکان پذیر است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

صنعتی عسلویه و اشتغال برخی از روستاییان در فعالیت‌های صنعتی ضمن بهم خوردن همگونی و هارمونی سابق در امرار معاش، نوعی شکاف اقتصادی به لحاظ میزان درآمد بین روستاییان پدیدار گردیده که این امر باعث بروز برخی دگرگونیها در نظام اجتماعی- اقتصادی این سکونتگاهها گردیده است. یکی از این تحولات و دگرگونی‌ها از بین رفتن تعاون و همیاری در امر تولید و کاهش تعاملات مستقیم میان کشاورزان به علت بکارگیری کارگران روزمزد و کوچک شدن سطوح بهره برداری می‌باشد. زیرا از یک طرف از میزان فعالیت‌های کشاورزی کاسته شده و از طرف دیگر بخشی از همین میزان اندک فعالیت هم توسط کارگران روزمزد انجام می‌شود.

از دیگر عواملی که به واسطه شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های صنعتی در عسلویه، دگرگونی هایی را در سکونتگاههای روستایی خلق کرده است، می‌توان به افزایش میزان نقدینگی در خانوارهای روستایی اشاره نمود. ایجاد و توسعه صنایع نفت و گاز منطقه عسلویه، زمینه را برای افزایش درآمد جمعیت روستایی منطقه فراهم نموده است. بطوریکه بر اساس اطلاعات بدست آمده از پرسشنامه، در روستاهای مورد مطالعه، افرادی‌که قبل از شکل گیری منطقه صنعتی عسلویه بیکار و یا فاقد درآمد قابل ملاحظه ای بوده‌اند با اشتغال در این صنایع به درآمدهای نسبتاً بالایی دست یافته‌اند و در این وضعیت جدید، وابستگی از نوع روستا به شهر رقم خورده است. اولین نشانه این وابستگی افزایش نقدینگی در میان روستاییان است،که مهمترین پیامد آن رواج پول به جای مبادله‌کالا به‌کالا و ورود گسترده تولیدات شهری به روستاهاست. از سویی دیگر بنا به نتایج مطالعات میدانی، بیش از ۸۵ درصدکارگران درآمد خود را در بخش زمین و مسکن شهری سرمایه‌گذاری می‌کنند و این پدیده جدیدی است که نظام روستایی را به نظام شهری وابسته‌ترکرد. تا قبل از این درآمد و سرمایه های -هرچند ناچیز- خانوارهای روستایی بیشتر به شکل محصولات و کالاهای تولیدی و یا عوامل تولید بوده‌که طی فرایندهای گوناگون، بخشی از این تولیدات در چرخه بازتولید قرار می‌گرفت و بخشی از آن نیز هم از طریق مکانیزم‌های سنتی خاص هر منطقه باعث بهبود مناسبات و روابط روستاها با شهر می‌شد، اما در حال حاضر دستمزدهای بالایی که در ازای کار در صنایع نصیب کارگران می‌گردد، عمدتاً در بخش زمین و مسکن شهری سرمایه گذاری می‌گردد. چنین جریانی نه تنها سودی نصیب جامعه روستایی منطقه نمی‌نماید بلکه به سرعت باعث کاهش ارزش املاک روستایی و تشدید مهاجرت روستاییان به شهر می‌گردد. بگونه ای‌که بر اساس اطلاعات حاصل از مطالعات میدانی در روستاهای مورد مطالعه، ۸۳.۲ درصد افرادی‌که در صنایع عسلویه مشغول بکار هستند، در شهر نخست ناحیه یعنی شهر نوراباد اقدام به سرمایه‌گذاری در

جدول ۷. میزان ارائه خدمات جدید روستایی- کشاورزی در ۱۰ سال گذشته، ماخذ: مطالعات میدانی، تابستان ۱۳۹۲

مقیاس (میزان تاثیرگذاری)	فراوانی	درصد
خیلی زیاد	۱۶	۱۰
زیاد	۲۰	۱۲,۵
کم	۷۱	۴۴,۳۷۵
بسیار کم	۵۳	۳۳,۱۲۵

جدول ۸. میزان بهبود خدمات موجود روستایی- کشاورزی در ۱۰ سال گذشته، ماخذ: مطالعات میدانی، تابستان ۱۳۹۲

مقیاس (میزان تاثیرگذاری)	فراوانی	درصد
خیلی زیاد	۲	۱,۲۵
زیاد	۸	۵
کم	۱۷	۱۰,۶۲۵
بسیار کم	۱۳۳	۸۳,۱۲۵

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

زمین یا مسکن نموده‌اند.

برای سنجش اثرات نهایی منطقه صنعتی عسلویه و رابطه آن با وضعیت خدمات رسانی روستایی- کشاورزی در سکونتگاههای روستایی مورد مطالعه، از ۱۶۰ نفر از کشاورزان، در خصوص ارائه خدمات جدید و یا بهبود خدمات موجود روستایی- کشاورزی، در یک مقیاس رتبه‌ای نظر سنجی بعمل آمد، که نتایج آن در جداول زیر آمده است.

با توجه به نتایج حاصل از نظر سنجی فوق می توان گفت، به علت جابجایی بخش زیادی از نیروی کار روستاهای مورد مطالعه و از دست رفتن آستانه جمعیتی لازم برای اقتصادی و به صرفه نمودن ارائه خدمات، وضعیت خدمات رسانی روستایی- کشاورزی در منطقه مورد مطالعه از دو منظر دچار آسیب شده، اول اینکه بسیاری از خدماتی که در منطقه وجود نداشته و روستاییان به آن احتیاج داشته‌اند، کماکان نیز در روستاهای مذکور ارائه نمی‌شود و دیگر اینکه خدمات موجود نیز به همان کیفیت سابق و حتی با کاهش کیفیت در عرضه مواجه شده‌اند.

نتیجه گیری و جمعبندی

با توجه به مباحث ذکر شده در خصوص اثرات مکانی- فضایی منطقه صنعتی عسلویه بر سکونتگاههای روستایی شهرستان و جریان نیروی کار از این سکونگاهها به منطقه عسلویه اینطور می توان نتیجه گیری نمود که؛ منطقه صنعتی عسلویه با وجود اثرات مثبت بر سکونتگاههای روستایی شهرستان ممسنی که بیشتر در بر گیرنده جنبه‌ها و معیارهایی از رشد اقتصادی، بوده است، اثرات و پیامدهای منفی گسترده‌ای را نیز بر این سکونتگاهها اعمال نموده است و در مجموع تاثیرات منفی بیشتر بصورت تغییر در ساختار تولیدی و معیشتی روستاهای مورد مطالعه و تأثیرات مثبت آن به شکل افزایش درآمد روستاییان بوده است. شکل‌گیری منطقه عسلویه ضمن جذب سرمایه‌های انسانی روستایی مورد مطالعه، تضعیف نظام تولیدی این روستاها و پیامدهای متعاقب آن را به دنبال داشته است. همچنین در اثر جریان نیروی کار از روستاهای مورد مطالعه به منطقه عسلویه، فضای ذهنی و توقعات ساکنان روستاها به خصوص جوانان دچار تغییر و تحول گردیده و تمایل به ماندگاری آنها در روستا را بشدت کاهش داده است، که این امر با توسعه پایدار روستایی به ویژه از منظر اقتصادی- اجتماعی دارای تعارض جدی خواهد بود. از سوی دیگر، شکل‌گیری این جریان نیروی کار به منطقه عسلویه بنحو کاملاً بارزی باعث افزایش درامد روستاییان و افزایش سطح مصرف ساکنان روستاهای مورد مطالعه و بویژه خانوارهایی که در جریان نیروی کار مورد بحث نقش مستقیم دارند، گردیده است، به هر حال درکنار آثار مثبت منطقه عسلویه بر روستاهای شهرستان، نظام تولیدی و اقتصادی آنها، تضعیف گردیده است، که نمود فضایی این مسئله در مهاجرت‌های روستا- شهری از روستاهای مذکور به شهر نورآباد قابل مشاهده است. از طرفی خانوارهایی که هم اکنون در این روستاها باقی مانده‌اند نیز، مکانیسم‌ها و سازوکارهای ارتباطی و تولیدی گذشته خود را از دست داده و برای ادامه حیات خود وابستگی شدیدی به شهر مرکزی ناحیه یعنی نورآباد پیداکرده‌اند. بنابراین شکل گیری و رونق فعالیت‌های صنعتی در منطقه عسلویه نتوانسته است به توسعه پایدار روستاهای شهرستان ممسنی بیانجامد و از سویی بهبود نظام خدمات رسانی روستایی کشاورزی را در بسیاری از روستاهای شهرستان و از جمله روستاهای مورد مطالعه با چالش‌های جدی مواجه ساخته است.

منابع و مآخذ

۱. دولفوس، اولیویه (۱۳۷۰) **فضای جغرافیایی**، ترجمه دکتر سیروس سهامی، چاپ اول، نشر نیکا، تهران.

۲. مرکز آمار ایران (۱۳۸۵) نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران

۳. سعیدی، عباس (۱۳۸۷) **رویکرد قطب رشد**، دانشنامه جامع مدیریت شهری و روستایی، انتشارات سازمان دهیاری‌ها و شهرداری‌های کشور، تهران.

۴. سعیدی، عباس (۱۳۸۴) **مبانی جغرافیای روستایی**، چاپ ششم، انتشارات سمت، تهران

۵. سعیدی، عباس (۱۳۷۷) **توسعه پایدار و ناپایداری توسعه روستایی در ایران**، مجله مسکن و انقلاب، شماره

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

۸۷، تهران، صص ۲۱-۱۷.
۶. ضیایی، محمود (۱۳۷۹) نقش و جایگاه دولت در توسعه شهر و شهرنشینی در ایران، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۷.کلانتری، خلیل و سرفراز حقیقی(۱۳۸۲) **مطالعه اثرات قطب صنعتی مبارکه اصفهان بر توسعه کشاورزی منطقه**، مجله علوم‌کشاورزی ایران، جلد ۳۴، شماره ۳، صص۷۰۰-۶۹۳
۸. اهلرز، اکارت(۱۳۸۰) **ایران (شهر- روستا-عشایر)**، ترجمه عباس سعیدی، نشر منشی، چاپ دوم، تهران.
۹. شکویی، حسین(۱۳۷۵) **اندیشه‌های نور در فلسفه جغرافیا**، انتشارات گیتا شناسی، چاپ اول، تهران.
۱۰. مهندسین مشاور DHV (۱۳۷۱) **رهنمودهایی برای برنامه ریزی مراکز روستایی**، ترجمه سیدجواد میر و دیگران، چاپ اول، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی وزارت جهاد سازندگی، تهران.
۱۱. مهندسان مشاور ستیران(۱۳۵۵) **مطالعه استراتژی درازمدت طرح آمایش سرزمین**، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۱۲. مطیعی لنگرودی، حسن و علی اکبر نجفی کانی، بررسی و ارزیابی اثرات شهرکها و نواحی صنعتی در توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق روستایی (نمونه موردی: شهرستان بابل)، پژوهش های جغرافیایی شماره 85، زمستان ۱۳۸۵
۱۳. مطیعی لنگرودی، حسن(۱۳۸۴) جایگاه‌کشاورزی در روستاهای درهای غرب شهرستان مشهد؛ تنگناها و راهکارها، مجله جغرافیا و توسعه، زاهدان، صص ۲۴-۵.
۱۴. زبردست، اسفندیار(۱۳۸۳) **اندازه شهر**، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، چاپ اول، تهران.
15. Firman, T.(1997), Land Conversion and Urban Development in the Northern Region of West Java, Indonesia, Urban Studies Journal, Vol. 34, N 7,pp 67-89
16. Douglass, M. and Friedman, J, eds, (1998), Cities for Citizens: Planning and the Rise of Civil Society in a Global Age, Wiley Publications, Chichester.
17. Douglass, M. (1989), The Environmental Sustainability of Development. Coordination, Incentives and Political Will in Land Use Planning for the Jakarta Metropolis, Third World Planning Review, Vol. 11, N 2. PP 138-154
18. Satterth, W. D & Tacoli C, (2003), the role of small and inter media urban centers in region and rural development, international in statute for environment and development, Washington.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]